روزنامه همدلی

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

شنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۱_ ۱۳ صفر ۱۴۴۴_ ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۲- شماره ۲۰۱۶ _ سال هفتم

۸ صفحه _ قیمت ۲۰۰۰ تومان _ ضریب کیفی ۶۱۴

t.me/HamdeliNews newspaper.hamdeli@gmail.com hamdelidaily.ir

صاحب امتیاز , مدیر مسئول: ولی‌الله شجاع‌پوریان سردبیر: فضل‌الله یاری

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵ - ۰۲۱ توزیع: نشر گستر امروز ۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰

نشانی: تهران- میدان انقلاب - خیابان کارگر شمالی- کوچه مهر- پلاک ۶- طبقه اول- واحد۳

تلفکس: ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۵ _ ۰۲۱۶۶۹۸۱۲۷۱

پرند و چرند!

دیدار مولانا شمس را و رهایی!

مرتضی فخری قاضیانی

نویسنده

مولانا، شمس را از دور، باهمان حالت- دست‌ها پشت کمر گره‌کرده و خیره به جلو و در اندیشه‌های دور- می‌بیند و از خوشحالی فریاد می‌زند: شمس! آی شمس!

و دوان به سمتش - گویی یعقوب پس از سال‌ها دوری به دیدن یوسف- شتابان و آغوش باز، دوید و شمس نیز برگشت و خندان دست‌ها را گشود و به سمت مولانا گام‌هایی تند برداشت و به هم رسیدند و در آغوش هم رقصیدند و چرخیدند! مولانا:

شب هجران و غم فرقت یار آخر شد!/ شب هجران و غم فرقت یار آخر شد!/شب هجران و غم فرقت یار آخر شد! شب ...!

شمس با خنده: آه! عزیز دل! برای من هم آخر شد! ... اما همانند دوره زندگی‌ات، از خودت بداهه بسرود! نه از حافظ بزرگ! ها! ها! ها!

مولانا: عشقم؟! یعنی تو هم دنبالم می‌گشتی؟!

شمس: دنبالت نه! منتظر بخشودگی‌ات بودم تا بیایی! و بالاخره آمدی! بیا در آغوشم باز!

مولانا: آه! چرا رفتی؟ چرا مرا در رنج دوری و حسرت دیدارت گذاشتی؟!

شمس: عزیز دل! گویا یادت رفته مریدانت، قصد جانم را کرده بودند!

مولانا: آه! مریدان احمق!

شمس: هرچه بودند، پرورده تعلیمات موهوم تو و چون تویی بودند، اما تو به همان گناه گذشته‌ات، در حسرت و سرگردانی و پریشانی به سر بردی! و اکنون بخشوده شدی و به مرادت رسیدی و من هم! ...بیا در آغوشم! ای جان! بیا!

مولانا: بیا! بیا! دلدار من! دلدار من! ...

راستی اینجا کجاست؟! بهشت همین‌جاست؟!

شمس: بهشت هر آنجاست که دلت شاد شود و آرام بگیری!

مولانا: آه! شمس! به‌راستی دل‌شادم و آرامم! آرام گرفتم! آرام گرفتم!

شمس: پس بیا بنوشیم به آرزوی آرامش ابدی همه آفریده‌ها، به‌ویژه زمین سرگردان و هر چه در اوست!

مولانا: من و این تو و این می خوشگوار! بدور از هرآنچه بود ناگوار!...

شمس با قهقهه به پشت مولانا زد و گفت: یادته عمری، خود و مردمان پای منبرت را پرهیز می‌دادی؟! ...

اما بهتر از این نمی‌شود بداهه گفت! همین یک بیت، می‌ارزد به هزاران بیت مثنوی‌ات! آفرین بر تو!

مولانا: نوشت باد!

شمس: نوشت باد! ... اکنون برخیز تا برویم پیش دوستان دل که منتظر ما هستند؛ رودکی، خیام، سعدی، حافظ جان، نیما، فروغ و دیگران!

موزه

کشف اسکلت یک دایناسور ۷۶میلیون ساله با پوستی شبیه به بافت توپ بسکتبال

تیمی از محققان در ایالات آلبرتا، کانادا، اسکلت تقریباً کامل یک دایناسور «هادروسور» یا اردک‌منقار را کشف کرده‌اند که لایه‌های پوستی آن بافتی شبیه به یک توپ بسکتبال را دارد. دایناسور کشف‌شده با ۴متر طول، تقریباً ۷۶میلیون سال پیش هنگامی‌که در حال پرسه زدن در یک سیستم رودخانه‌ای پیچیده مربوط به دوره کرتاسه (۱۴۵ تا ۶۶میلیون سال پیش) بوده، از بین رفته است. امروز، این منطقه به‌عنوان پارک استانی دایناسور شناخته می‌شود که در اختیار میراث جهانی یونسکو است. طبق گزارش‌های موجود، در این منطقه حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰اسکلت یا جمجمه دایناسور کشف‌شده است.«برایان جی پیکلز»، دانشیار اکولوژی دانشگاه ریدینگ در بریتانیا که به همراه تعدادی از دانشجویانش مشغول جستجو در این منطقه بوده، توضیح می‌دهد که لایه ماسک سنگ و سیلت پوشش‌دهنده فسیل‌ها، باعث شده تا این نمونه بدون عیب و نقص باقی بماند. او توضیح داد که اسکلت کشف‌شده شامل یک‌تکه بزرگ از دم و یکی از اندام‌های عقبی آن می‌شود که از یک سطح سنگی بیرون زده است. او به وب‌سایت لایو ساینس توضیح می‌دهد: «فکر می‌کنم که این نمونه خیلی سریع پوشانده شده است، در غیر این صورت تا این اندازه به‌خوبی حفظ نمی‌شد. برخی مهره‌ها و تاندون‌های آن را می‌توان مشاهده کرد و با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان برخی از فلس‌های آن را نیز مشاهده کرد. پوست تیره و زبرِ آن، بافتی شبیه به توپ بسکتبال دارد. این‌یک چیز واقعاً خاص است که اغلب مانند آن را پیدا نمی‌کنید.» یک هادروسور بالغ معمولاً حداقل دو برابر این نمونه خاص رشد می‌کند، این امر نشان می‌دهد که نمونه تازه کشف‌شده یک دایناسور نوجوان بوده است. پیکلز در این رابطه توضیح می‌دهد: «به‌ندرت می‌توان فسیل‌های نوجوان کشف کرد، زیرا دایناسورها معمولاً به‌سرعت رشد می‌کنند و ما معمولاً بقایای نمونه‌های بالغ را پیدا می‌کنیم.»محققان تاکنون حدود ۱۰۰تن سنگ از این منطقه بیرون آورده‌اند تا به فسیل‌های بیشتری دست پیدا کنند. آن‌ها انتظار دارند تا با ادامه این فرآیند، تمام اسکلت این دایناسور را بتوانند پیدا کنند. درنهایت، این نمونه، در موزه سلطنتی تایرل شهر درامهلر، کلگری، کانادا نگه‌داری خواهد شد.

حافظه تاریخی

روزی که مائو درگذشت

دوره حکمرانی مائو بالاخره در سپتامبر ۱۹۷۶ به پایان رسید. او پس از مدت‌ها بیماری سرانجام در ۸۲سالگی درگذشت. شرایط سلامتی مائو در سال‌های آخر زندگی‌اش، به‌دلیل مصرف بیش‌ازحد دخانیات و اعتیادش به سیگار به‌سرعت رو به وخامت گذاشت. هم‌زمان، مقامات این کشور تمایل داشتند وضعیت حاد سلامتی او به‌ویژه مشکل ریوی و قلبی او را پنهان نگه دارند. آن‌ها هشدار داده بودند هر کسی که گزارشی در رابطه با سلامتی مائو منتشر کند را مجازات خواهند کرد. آخرین عکس از حضور مائو در میان مردم در ۲۷مه ۱۹۷۶ در جریان دیدار ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر پاکستان از جمهوری خلق چین منتشرشده است. مائو بعدازظهر دوم سپتامبر ۱۹۷۶ دچار حمله قلبی شدیدی شد و سه روز پس‌ازآن نیز مجدداً در پنجم همان ماه برای دومین بار دچار این عارضه گردید که باعث بستری او در بیمارستان شد.وضعیت سلامتی مائو در ۷سپتامبر ۱۹۷۶ رو به وخامت گذاشت و او پیش از انتقال به بیمارستان به‌رغم قرار گرفتن زیر دستگاه تنفس به حالت کما فرورفت. دکتر «لی جی سویی»، پزشک مخصوص مائو در کتاب خاطرات خود درباره لحظه درگذشت رهبر چین نوشته است: «از صبح روز ۲۶ ژوئیه ۱۹۷۶ و هم‌زمان با زلزله شدیدی که پکن را تکان داد دچار عارضه قلبی شد. پزشکان خیلی زود فهمیدند که او سکته کرده است و خواستند که استراحت کند و سیگار نکشد. در سوم سپتامبر بعد از سکته سوم پزشکان فهمیدند که دیگر نمی‌توانند کاری برای او بکنند؛ اما هیچ‌کسی جرات نداشت این واقعیت را به خانواده و نزدیکانش بگوید.» دکتر لی نوشته است، «روز هشتم سپتامبر حال مائو رو به وخامت گذاشت برای لحظه‌ای سعی کرد چشمانش را باز کند و با صدایی کم‌جان گفت، رهبر، من را صدا زدید؟» این آخرین سخنی بود که مائو به زبان آورد. درحالی‌که مائو بی‌هوش بود و عملاً وارد مرحله مرگ بالینی شده بود، اعضای دولت چین در ۸سپتامبر ۱۹۷۶ موافقت کردند تجهیزات تنفسی و ابزار پشتیبانی برای زنده ماندن او را تا نیمه‌شب از بدن وی جدا کنند. ۱۰دقیقه

پس از نیمه‌شب ۹سپتامبر ۱۹۷۶ اعلام شد که مائو در ۸۲سالگی درگذشته است. مقامات چینی در تلاش برای سازمان‌دهی رویدادهای پس از مرگ مائو بودند. به همین دلیل رسانه‌های چینی تا ساعت چهار بعدازظهر منتظر ماندند تا مرگ مائو را به مردم چین اعلام کنند. رسانه‌های رسمی تأکید کردند که مائو پیش از مرگ خواستار حفظ وحدت حزب و کشور شده است. پس از اعلام درگذشت مائو، بسیاری از کشورها مانند آلبانی، جمهوری کنگو، کره شمالی، پاکستان، سریلانکا، تانزانیا، ونزوئلا و رومانی عزای عمومی اعلام کردند و رسانه‌های و مطبوعات این کشورها در آن زمان بیشترین پوشش خبری و نشر مقالات را به ویژگی‌های شخصیتی رهبر چین و رویداد مرگ او اختصاص دادند. در ایالات‌متحده، جرالد فورد، رئیس‌جمهوری وقت آمریکا با تأکید بر نقش مائو در پایان دادن به دوره طولانی درگیری ایالات‌متحده و چین، همدردی خود را با چینی‌ها ابراز کرد. جیمز کالاهان، نخست‌وزیر وقت بریتانیا نیز مائو را یک شخصیت تاریخی تأثیرگذار توصیف کرد که نفوذ چین را در جهان افزایش داد. روزنامه‌های اتحاد جماهیر شوروی به‌دلیل اختلافات آن زمان میان مسکو و پکن، به‌طور مختصر به مرگ مائو اشاره کردند و خبرگزاری تاس شوروی با انتقاد شدید از مائو، سیاست‌های او را خصمانه توصیف کرد. پس از مرگ مائو جسد او که در پرچم چین پیچیده شده بود، به مدت یک هفته در تالار بزرگی برای مردم به نمایش گذاشته شد و بیش از یک‌میلیون نفر از آن بازدید کردند. پس‌ازآن جسد او برای مومیایی به بیمارستان انتقال یافت و سپس در میدان «تیان آن‌من» در مرکز پکن درون ضریحی قرار داده شد.

ادبیات

نگاهی و آهی «بر دیدار با پسر کالیوپ، نصرت رحمانی» خاطره - داستانی از فرهنگ راد

نشستن در وسط فاجعه

فیض شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

فرهنگ راد در نیمه دوم دهه شصت به دیدار نصرت رحمانی می‌رود و از همان ابتدا در پیشانی داستان، رنگ‌ولعابی باستانگونه و گوتیکی به دولت‌سرای شخصیت اصلی داستان و مکان وقوع،زمان و علیت داستان می‌دهد.پسر برومند مادر خدای شعر، کالیوپ، دهه شصت و فلش بک به عصر عتیق، نسل‌های موسوم به‌پیش از انقلاب، محل وقوع داستان: محله پیراسرا در رشت که همه‌چیز آن روایتگر عصری زوال یافته و فراموش‌شده است، بنایی سه صدساله، در چوبی ضخیم، کلون فلزی، خط نگاره‌های قدیمی، بام مفروش سفالی باستانی، طاقی‌های تیره فام به‌هم‌پیوسته، حیاط علف خانه‌ای، اتاق‌های تنگ به هم نشسته، درهای چوبی دو لنگه، پنجره‌های باستانی ارسی، مردی که در را می‌گشاید: استقبال ترسناک کسی که در می‌گشاید، کسی که شبیه شخصیت‌های داستان‌های دیکنز و افسانه‌های خوف انگیز مربوط به سده‌های سیاه میانه، کوتاه‌قامت با سنی نامشخص با ژن‌های معیوب که بی سلام در باز می‌کند (شاید مقصود راوی، آرش فرزند فرهیخته و نویسنده نصرت رحمانی باشد.) ترسیم ریزبینانه و دقیق نویسنده از نصرت رحمانی، خواندنی و شنیدنی است: «بلندبالا و تنومند، با موهای سفید و خاکستری، صورتی جذاب و مردانه، سبیلی آمیخته با انواع دودودم، لب بزرگ و گوشتالود، در اوج پیری و شکستگی زودرس و جذابیت نظرگیر وزندگی اپیکوری» مکان داستان: اتاقی کوچک با موکتی کف‌پوش با دست‌کم سه میلیون نقطه آثار سوختگی!نصرت با نوعی بزرگواری درخواست فرهنگ را برای خواندن داستانش می‌پذیرد:«بیا عزیزم، چه چیزی بهتر ازاینکه داستانت را بشنوم.»شاعر در نوعی خرابی پس از خرابی به سر می‌برد ...به لق و لوقترین لحن ممکن گفت: «بیا تو عزیزم» و این را که گفت، مثل سنگین‌ترین کوه‌ها حرکتی به خود داد ...کوشش او مصروف بر این بود که راست برگردد اما در عمل به چپ چرخید و تنها لطف و استحکام درهای باستانی اتاق و دیوار ستبرش بود که مانع از سرنگونی شاعر شدند.فرهنگ راد بعد از توصیفات سینمایی از اتاق نصرت رحمانی، شروع به خواندن داستان می‌کند، نصرت سیگار می‌کشد، غلت می‌زند، می‌خوابد، پهلوبه‌پهلو می‌شود، چرت می‌زند و خروپف می‌کند در حال و وضعی غریب، آمیزه‌ای از نشستن و دراز کشیدن و افتادن و دو سه حالت نامتعارف دیگر، قرار می‌گیرد و داستان‌خوان در کسوت پشیمان‌ترین نویسندگان جوان، به شکنجه زار خواندن برمی‌گردد و بعد از یک ساعت داستان را تمام می‌کند، سراغ بسته سیگارش می‌رود تا از نصرت رحمانی کم نیاورد.بعد با لحنی پرطعنه می‌گوید:«استاد،اگر اجازه دهید بیش‌ازاین مزاحم استراحت شما نمی‌شوم.» نصرت لبخند محووغریبی تحویلش می‌دهد ومی‌گوید:«کجا عزیزم،روز تابستانی است،سخت دیرگذر،هنوز کو تا شب؟... بروی؟نه عزیزم،حالا برایت چای می‌آورم و بعد یک‌بار دیگر داستانت را می‌خوانی و این‌بار تا حد امکان شمرده،محکم،بدون تپق زدن!بار اول با قلبم به داستان تو گوش می‌دادم، حالا وقتش است که آن را با مغزم گوش بدهم!»بالاخره دوباره داستان خوانده می‌شود و نصرت می‌گوید:«به یاد داشته باش عزیزم در این دنیا چیزی دست تورا نخواهد گرفت مگراینکه پیش یا پس‌ازآن چیزی از تو گرفته‌شده باشد!» و بعد نصرت حدود چهل دقیقه در مورد صناعت داستانی، تکنیک، ساختار نثر، تعلیق،روان‌شناسی و... حرف می‌زند، آن‌هم با استناد به جزءجزء داستان. راد ادامه می‌دهد: «داستان من ساختار نسبتاً پیچیده‌ای داشت، نوعی سیروسفر ذهنی در مورد جوانی که با دو پای سالم به جنگ رفته بود و حال با کابوس‌ها و رؤیاهای پاهایی که دیگر وجود خارجی نداشتند زندگی می‌کرد.کهنه سرباز ما اکنون به‌نوعی درد اندام شبح دچار شده بود و نیز دچار عوارض روحی و روانی جانکاهی بود که گویی قرار بود تا به آخرین لحظه عمرش با او همراه باشند...» نصرت در شعر گمشده می‌گوید:«دود غروب پیچیده تا دور دید و آفتاب‌زرد/از لب دیوارهای بام دیگر پریده بود/دیدم که همسرم در جامه سپید فرورفته است/و آویخته است بر روی بند رخت/آن‌سوی‌تر پاهایم/در میان جوراب‌هایم است/آسیمه‌سر به خویش نظر کردم/پاهایم از کناره زانو بریده بود...» راد به‌گونه‌ای حرکات و سکنات نصرت رحمانی را با حرکات شخصیت اصلی داستانش منطبق می‌کند و از بیرون به بطون اشخاص داستان نفوذ کرده و شخصیت‌ها و ضدقهرمان‌های داستان را درهم می‌تند و یکی می‌کند.تصویری که راد از خانه و اشخاص داستان می‌دهد تعمیم می‌یابد، خانه گسترده می‌شود، وطن می‌شود و تاریخ دوران معاصر دوباره کلید می‌خورد و در وسط فاجعه می‌نشیند.

راوی هم در میان دو شخصیت دیگر داستان توسعه می‌یابد و یکی می‌شود تا وحدت وجود و وحدت ادبی بورخس‌وار به نتیجه بنشیند و رسوب کند، تخمیر شود و به استغراق برسد:«وقتی در سنگین چوبی خانه را پشت سرخود بستم و در خلوت تنگ و تاریک کوچه سر شب تنها شدم، احساس غریب و دلپذیر تمامی وجود مرا از آن خود کرد،احساس می‌کردم که دیگر جهان اصلاً آن تیرگی و بددلی زمانی نبوده پا به درون آن خانه گذاشته بودم...» شاید فرهنگ راد باید همین‌جا داستان را می‌بست.

داستان، گشایش است، زندگی است، همه‌چیز است.راوی مثل اخلاقیون، نصرت را شماتت نمی‌کند.او را در کالیوپ، در آن سرباز که پایی ندارد و در خود ذوب می‌کند.

با همین واژه‌ها معمولی

نگاهی به مجموعه شعر «تو که این‌ها را نمی‌دانی» سروده «منیژه صالح‌پناه»

شاعری با دغدغه‌ی تنهایی

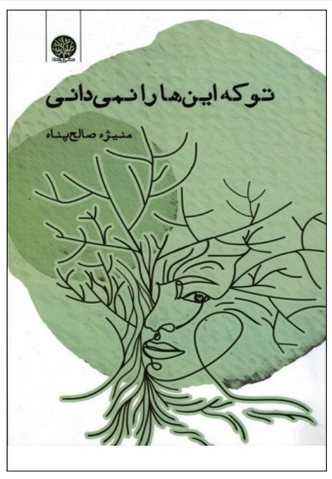

سیما گلشن

منتقد ادبی

به‌تازگی کتاب شعر «تو که این‌ها را نمی‌دانی» شامل سروده‌های «منیژه صالح‌پناه» در نشر ایجاز منتشرشده است. بیش‌تر اشعار این کتاب در قالب شعر نو و مضمون اکثرشان، دغدغه‌های عاشقانه‌ی زنانه با نگاهی هنری و انتزاعی از عشق هستند. این عشق و انس در توصیفات اشعار به‌خوبی نمایان است؛ مضامین مرگ، پاییز، مرور خاطرات و ... با تفکرانی از جنس خود شاعر که منبسط از دیدگاه عرفانی و ماورایی اوست. با خوانش اشعار این مجموعه می‌توانید حس‌آمیزی تازه‌ای از زندگی، حیات و زیست عاشقانه در جان خود احساس بکنید اما نه سطحی، بلکه با نگاه شاعرانه عمیق که در جزییات زندگی روزمره‌ی زنانه‌ی هر زنی جریان دارد که همراه با واژه‌هایی گهگاه پُرطمطراق و آهنگین بیان می‌شود. شاعر با بهره‌گیری از نگاهش به زندگی توانسته تصاویری زیبا و بدیع از عاشقانه‌های زمینی و ماورایی بیافریند. این مجموعه که شاعر طی چندین سال، اشعارش را سروده، دارای زبان خاص و ویژه‌ی خود است؛ زبانی برخوردار از تصاویر پویا و زنده. شاید ویژگی زنده‌بودن تصاویر شاعرانه، ازآنجا می‌آید که منیژه صالح‌پناه یک فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان است و بی‌شک دنیا را از قاب دوربین می‌بیند؛ دوربینی که رگه‌های سورئالیسم را در اشعار این شاعر سینمایی به نمایش می‌گذارد اما به‌دوراز تکلف و در عین سادگی. از طرفی می‌توان گفت چون شاعر دارای مدرک دکترای ادبیات فارسی است، پس نگاه ویژه‌ای به ادبیات کلاسیک فارسی دارد و از ظهور هرازگاهی واژه‌های پیچیده و کهن فارسی این را می‌توان درک کرد و اما این کلمات به منصه ظهور می‌رسند تا به جهان درونی شاعر برویم؛ زنِ شاعری که دغدغه‌مند است و دغدغه‌هایش تنهایی است؛ فراموشی است یا بهتر بگوییم ترسِ از فراموشی است و در کل رنج بشریت استَ و به همین دلیل فقط طیف زنان نیستند که با مضامین سروده‌های او ارتباط برقرار می‌کنند، بلکه مردان نیز با هر گرایشی به فراخور احوالاتشان از آن بهره‌مند می‌شوند، چون درد و رنج بشریت محدود و محصور به جنس یا طیف خاصی از اجتماع نیست؛ درد مشترکی است که می‌بایست فریاد بشود. با این تفاوت که در کنار اندوه تنیده شده در تاروپود اشعار این شاعر اما همچنان امید به فردا وجود دارد؛ فرداهای روشن که نویدبخش نور و زیبایی است؛ واژگانی روح‌انگیز و دل‌نشین مانند فانوس، بهار، نارستان، یا اضافه‌های ترکیبی همچون عطر دریا، جاده‌ی شالی، شکوفه‌های به، شروعی دوباره، استوای مهربانی، کوچ پرستوها و ... در جای‌جای اشعار او دیده می‌شود. پیشنهاد می‌شود با خوانش اشعار کتاب «تو که این‌ها را نمی‌دانی» به دنیای لطیف هر زن عاشقی که عشق خود را باافتخار فریاد می‌کند وارد بشوید؛ شاعری که در کتاب خود، هراسی از ابراز عشق ندارد. بی‌شک خواننده اشعار نیز با خواندن سروده‌های زیبا و لطیف این شاعر به وجد می‌آید. در مجموعه شعر «تو که این‌ها را نمی‌دانی»، ۴۱شعر نو، یک غزل، یک چهارپاره و سه دوبیتی آمده. این کتاب در ۷۰صفحه به چاپ رسیده است. یک نمونه از اشعار او را در این مجموعه بخوانید:

«با تو زیسته‌ام من/سال‌های بس دور/سده‌های بی‌آغاز/هزاره‌های بی‌نشان با تو زیسته‌ام/تکیه می‌دادم به پشت‌انداز دیوارها در اندلس، به‌وقت رُمبیدن/و می‌ایستادم در مسلخ بی‌تقدیر جُلجُتا، خرابه‌های بدخشان/ویرانه‌های بلخ، به گاه تاتار/ من بس دیر با تو زیسته‌ام/باورت بشود یا نشود/ از من نوشیده‌ای شیره‌ی جانم را...من کالبدم رادر چَرخشت‌های پُر از انگور/به گاهِ بی‌قراری تاکستان‌ها/و سرودخوانی پالیزبانان نهادم/آن‌گاه که سرخوشی مستی، در چشمان‌شان دودو می‌زد/با تو زیسته‌ام/تو به شکار می‌رفتی و منِ بیابان‌گرد پیِ غاری گون واحه‌های سترون را در مشت می‌فشردم/که تاب بیاورم سرسختی آغوشت را به گاه دیدار ...»

دریچه

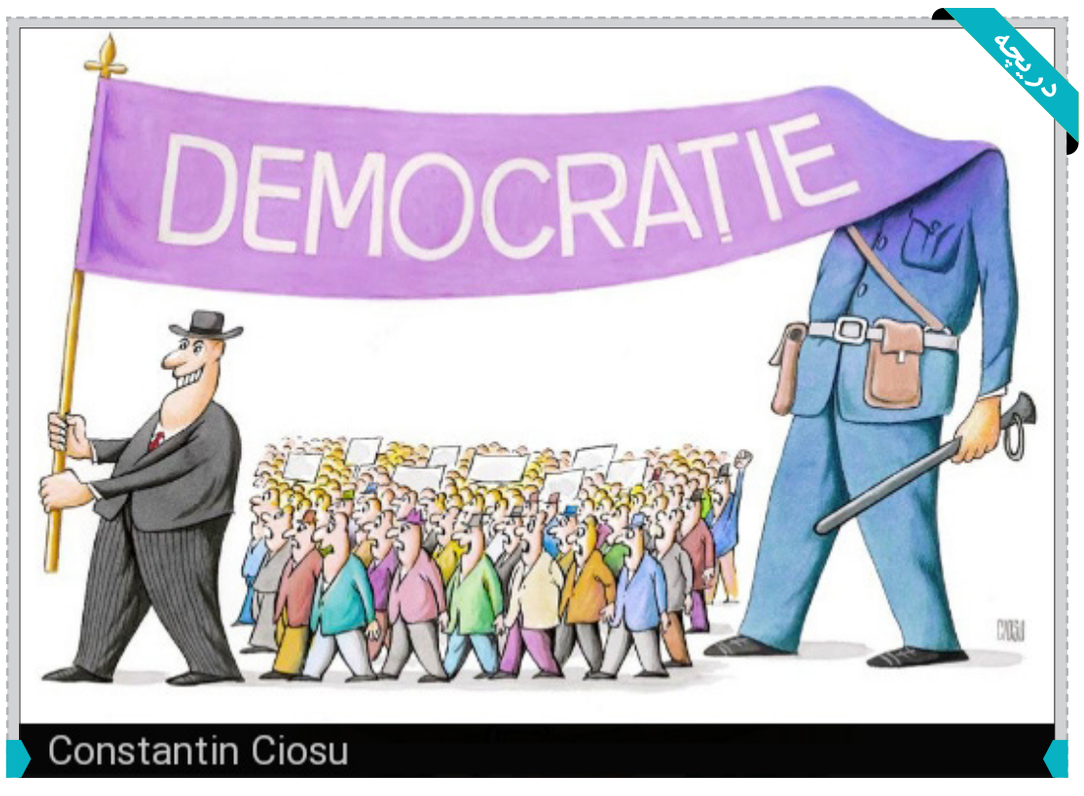

جزئیات سعدی

نامردم اگر زنم سر از مهر تو باز
خواهی بکشم به هجر و خواهی بنواز
ور بگریزم ز دست ای مایهٔ ناز
هر جا که روم پیش تو می‌آیم باز

متنق کلمات

کرسی چینی: چیدن چند رج آجر روی پی اختلاف ارتفاعی بین سطوح داخلی و خارجی به وجود می‌آورد که کرسی گویند.

چتایی: نوعی گونی که در عایق‌بندی به همراه قیر استفاده می‌شود.

مجازستان

- اگه واسه مذاکرات برجام ۴تا املاکی می‌فرستادیم تا الان امضا رو گرفته بودیم، کد رهگیری هم گرفته بودیم، هزینه نقل‌وانتقالم میناختیم گردن آمریکا. **(ساره)**
- یاد اون گزارش اوایل کرونای بیست و سی افتادم که یکی بدو بدو توی لابی آزمایشگاه راه می‌رفت و به خبرنگار گفت داروی کرونا رو کشف کردیم، بعد خبرنگار پرسید پیشگیری می‌کنه یا درمان؟ اونم یه سکوت احمقانه کرد بعد گفت هم پیشگیری و هم درمان. **(تسی)**
- دوران ابتدایی درسم بد شد تنبیهی فرستادنم روستا با پسر داییم چوپانی کنم تا به قول خودشون یکم سختی بکشم و بیام سر درسم و مشقم، یک ماه بعد به‌زور بردنم خونه، چقدر ضجه زدم و گریه کردم که ولم کنید درس نمیخونم همین چوپانی رو ادامه میدم. **(خلافکار)**
- خدا بیامرزه، یه مادربزرگ داشتم یه روز قرار شد از مدرسه برم خونهش تا رسیدم دیدم چادر سرکرده داره میره روضه، دم رفتن گفت رضا ننه، برات تُن ماهی درست کردم تو کابینته گرمش کن بخور تا من برگردم. **(سایه، روشن)**

فناوری

اولین ناو هواپیمابر بومی هند به آب انداخته شد

هند از اولین ناو هواپیمابر بومی خود رونمایی کرده است، در شرایطی که این کشور قصد دارد با ناوگان دریایی بسیار بزرگ‌تر و رو به توسعه چین مقابله کند. ناو هواپیمابر INS Vikrant به ارزش ۲.۵میلیارد دلار، دومین ناو هواپیمابر فعال هند است که بعد از یک ناو هواپیمابر خریداری‌شده از اتحاد جماهیر شوروی وارد ناوگان نیروی دریایی هند می‌شود. دولت هند در سال ۲۰۰۴ بود که یک ناو هواپیمابر متعلق به دوران اتحاد جماهیر شوروی را از روسیه خریداری کرده و نام آن را INS Vikramaditya گذاشت. ناو هواپیمابر جدید هند که اولین ناو بومی این کشور در نوع خود است ۲۶۲متر طول داشته، توسط نیروی دریایی این کشور طراحی‌شده و در کارخانه کشتی‌سازی کوشین در جنوب این کشور ساخته‌شده است. رونمایی از این ناو توسط نخست‌وزیر، نارندرا مودی، در بخشی از جشن استقلال این کشور از بریتانیا در ۷۵سال پیش صورت گرفت.رونمایی از دومین ناو هواپیمابر هند در شرایطی اتفاق می‌افتد که چین در سال‌های اخیر در حال افزایش حضور خود در اقیانوس هند، غرب اقیانوس اطلس و فراتر از آن بوده است. نیروی دریایی چین در حال ساخت کشتی‌های جنگی با سرعتی ترسناک است که این کشور را به دارنده بزرگ‌ترین ناوگان نیروی دریایی ازلحاظ تعداد کشتی‌ها تبدیل می‌کند و تلاش دارد نیرویی دریایی بسازد که بتواند با ایالات‌متحده رقابت کند. چین در ماه ژوئن گذشته از سومین ناو هواپیمابر خود رونمایی کرد درحالی‌که دستکم دو فروند دیگر نیز در حال ساخت هستند. هند اکنون بعد از چین و بریتانیا سومین کشوری است که در سه سال اخیر از یک ناو هواپیمابر بومی رونمایی می‌کند. ناو هواپیمابر INS Vikrant بزرگ‌ترین کشتی جنگی ساخته‌شده در هند است که حدود ۱,۶۰۰خدمه داشته و می‌تواند تا ۳۰فروند پرنده نظامی، ازجمله جت‌های جنگنده و بالگردها را در خود جای دهد. ساخت این ناو هواپیمابر بومی نتیجه ۱۸سال تحقیق و توسعه با تأخیرهای متوالی است که هزینه ساخت آن را به ۲۰۰میلیارد روپیه معادل ۲.۵میلیارد دلار رسانده است. این کشتی جنگی ۴۷,۴۰۰تنی در پایان سال ۲۰۲۳ به‌طور کامل آماده سرویس خواهد شد، بعدازاینکه تست‌های فرود آمدن جنگنده‌های روسی MiG-۲۹K روی آن با موفقیت به پایان برسد. نام ناو هواپیمابر Vikrant در زبان سانسکریت به معنای شجاع و قدرتمند است و از سیستم به پرواز درآوردن سنتی موسوم به ski jump استفاده می‌کند. بدین ترتیب ناوگان دریایی هند اکنون شامل ۲دو ناو هواپیمابر، ۱۰ناوشکن، ۱۲ناوچه و ۲۰رزم‌ناو است. این اتفاق در حالی است که چین در ماه مارس گذشته اعلام کرد در سال جاری بودجه دفاعی خود را ۷.۱درصد افزایش خواهد داد. همچنین هفته گذشته خبر رسید که چین در حال ساخت دستکم ۶ فروند ناوشکن باقابلیت شلیک موشک‌های هدایت‌شونده است. نیروی دریایی چین در کل ۷۷۷کشتی جنگی دارد درحالی‌که این تعداد در نیروی دریایی ایالات‌متحده ۴۹۰فروند و در نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا تنها ۷۳کشتی جنگی است؛ اما تعداد ناوشکن‌های ایالات‌متحده بسیار بیشتر و در کل ۹۲فروند است درحالی‌که چین و بریتانیا به ترتیب ۴۱ و ۶فروند از این کشتی‌های جنگیِ بزرگ را در اختیار دارند. بااین‌وجود، چین دائماً در حال افزایش کمی کشتی‌های جنگی و بهبود توانمندی‌های فنی و پیچیده‌تر کردن تکنولوژی آنهاست.